

تأملی بر دغدغه اخباری‌ها در جریان سندمحوری

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱)

ناصرنجفی*

چکیده

در بررسی روایات و تضعیف یا تقویت آن‌ها، برخی تنها راه دستیابی به اعتبار روایت را سند آن می‌دانند (و ثوق سندی). گروهی نیز بر این باورند که معیار و ملاک عمل به حدیث، اطمینان به صدور آن از معصوم، به وسیله قرائن است و سند نیز یکی از این قرائن در کنار سایر قرینه‌ها است. در دوره‌ای از تاریخ حدیث، نگاه سندی به روایت از حالت قرینه بودن خارج و تبدیل به ملاک کلی عمل یا رد روایت شد؛ این امر یکی از علل برآشفته شدن اخباری‌ها گشت. در این نوشتار با بررسی وضعیت حدیث شیعه، ثابت شده است برخلاف احادیث اهل سنت، پدیده‌ی جعل کمترین آسیب را در تاریخ حدیث شیعه داشته است و معصومان (علیهم‌السلام) و اصحاب ایشان سعی در تصفیه چنین روایاتی داشتند. از این رو هم دلیل نقلی و هم دلیل عقلی بر صحت و ثوق صدور دلالت دارند و نگاه صرف سندی بر روایات آسیب‌هایی را به همراه دارد. لذا اخباری‌ها (صرف نظر از دیگر عقایدشان) دغدغه برحقی در این موضوع داشتند.

واژگان کلیدی: اخباریان، وثوق سندی، وثوق صدور، روایات شیعه، تصحیح روایت، تضعیف روایت.

مقدمه

از اساسی‌ترین راه‌های تکامل در هر علمی، شناخت تاریخ آن علم و مقاطع تاریخی آن است که با این مهم، هم مراحل پیشرفت و پسرفت آن علم، دیده و هم عوامل این رشد یا توقف، کشف خواهد شد. این پروسه برای حرکت یک علم در جهت صحیح خود و کارآمدی آن ضروری است. فقه و حدیث نیز از این قاعده بیرون نیستند. امروز برای کارآمدی هرچه بیشتر فقه و حدیث، باید تاریخ آن دو بررسی شود و عواملی را که در طول تاریخ باعث رشد و کمال فقاقت و یا سبب عدم بالندگی آن شده است،

واکاوی گردد؛ سپس از نتیجه آن برای بالندگی این علوم در عصر خود استفاده کرد. ظهور مکتب اخباری‌گری بخشی از تاریخ حوزه معرفت دینی ما است که حدود ۱۵۰ سال بر حوزه‌های علمی شیعه حکومت کرد. در این نوشتار تأثیر و نقد این جریان در حوزه فقه و حدیث بررسی می‌شود.

اجتهاد به معنای تفسیر دین با روش‌های علمی و عقلانی، ضروری است و این مهم، حتی در زمان ائمه (علیهم‌السلام) نیز وجود داشته است. توجه به سند در قبول یا رد روایت، تنها به عنوان یکی از قرائن، مورد توجه قرار می‌گرفت؛ نه این که تنها معیار تضعیف یا تقویت روایات باشد. با شروع عصر غیبت و در کرسی بودن حوزه‌های علمی اهل سنت، برخی از بزرگان شیعه مانند سید مرتضی و شیخ طوسی (ره)، ناچار از طرح مسائل اهل سنت و پاسخ‌گویی به آن‌ها بودند. این کار هرچند دفاع از مباحث علمی شیعه و جدا کردن مرزها بود؛ اما از آنجایی که انسان معصوم نیست، متأثر از برخی مباحث آن‌ها شدند که از اساس، شیعه بدان‌ها نیازی نداشت.^۱ برای مثال در مقایسه فهرست کتاب «العهده فی اصول الفقه» قاضی ابویعلی با «العهده» شیخ طوسی دیده می‌شود که ایشان ناظر به مباحث اهل سنت این کتاب را نوشتند. یکی از این موارد، جریان سندمحوری است که در تصحیح و تضعیف روایات به آن پرداختند. این جریان به تدریج از روش قدما که اطمینان به صدور روایت از طریق قرائن بود، دور شد. هرچند این رویه در زمان خود شیخ اتفاق نیفتاد، چرا که مبنای شیخ طوسی در این مورد وثوق مخبری است، اما این تأثیرات جای خود را در مباحث علمی شیعه پیدا کرد و بعدها به تدریج در زمان علامه حلی به اوج خود رسید. منظور ما از جریان سندمحوری ملاک قرار دادن سند بدون توجه به سایر قرائن است که این جریان در زمان صاحب معالم و صاحب مدارک به اوج خود رسید و منجر به اعتراض اخباری‌ها شد.

در این نوشتار ثابت می‌شود که اخباری‌گری گرچه در کل، جریان سالمی نبود؛ اما چنین نبود که بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای به وجود آمده باشد؛ اشتباهاتی که برخی اصولی‌ها در مقام فهم دین مرتکب شدند، باعث واکنش عده‌ای از فقهاء شد که در نهایت

۱. اگر چه مکتب شیخ طوسی در کل، مکتبی رشدیافته و رو به اصلاح بود و مزایای بسیاری داشت، نظیر: استدلالی کردن فقه شیعه و گشودن تفریعات گسترده، از آنجایی که حوزه شیعه در اقلیت بود و برای مطرح کردن آن و مرزبندی علمی با مخالفان، بهترین کار مواجهه با حوزه حاکم اهل سنت و نقد آن بود؛ شیخ این کار را به بهترین شکل انجام داد، اما در این راه در معرض التقاط و متأثر شدن از فضای علمی اهل سنت قرار داشت و اگرچه تلاش کرد این اتفاق نیفتد؛ اما بازهم در آثار این بزرگوار، ردپای این تأثیرات دیده می‌شود.

اخباری‌گری را ایجاد کرد. اخباری‌ها دغدغه‌های خوبی هم داشتند که چشم‌پوشی از آن‌ها به دور از حرکت علمی و بالندگی آن است؛ چرا که برخی از همان خطاهای علمی که باعث پیدایش اخباری‌گری شد، هنوز هم وجود دارد. عواملی که موضع گرفتن اخباری‌ها در برابر اصولی‌ها را در پی داشت، عبارت بود از: ترویج اجتهاد و متأثر شدن از فضای اجتهادی اهل سنت در قالب اجماع، سندمحوری و غفلت از تفاوت اساسی روایات شیعه با اهل سنت، تعمق در تفسیر روایات و دور شدن از تفسیر عرفی، تفسیر قرآن (که از نگاه اخباری مردود بود). گرچه برخی از این عوامل مانند تفسیر قرآن و اجتهاد در واقع خطا نبودند و از انحرافات اخباری‌ها بود؛ اما وجود خطاهای اساسی دیگر در جریان علمی علمای اصولی قابل چشم‌پوشی نیست.

از انتقادهای جریان اخباری‌ها، محوریت دادن اصولی‌ها به سند روایت است که متأثر از اهل سنت بود. می‌خواهیم بدانیم آیا واقعا تفکر سندمحوری انحراف بود؟ آیا فضای حدیثی شیعه به گونه‌ای بود که نیاز به این موشکافی در سند روایات داشته باشد؟ این تفکر چگونه وارد جریان علمی شیعه شد؟ اصلا جریان حدیثی شیعه تفاوتی با فضای روایات در اهل سنت دارد؟ این جریان چه پیامدهایی را به همراه داشت یا دارد؟ در پایان نتیجه گرفته می‌شود اگرچه سند نیز به عنوان یکی از قرائن اطمینان و وثوق به روایت است اما محوریت دادن به آن، پیامدهای خطرناکی دارد که به اختلال در جریان فقهت می‌انجامد و اخباری‌ها دغدغه درستی در برابر این جریان داشتند. تا جایی که علامه وحید بهبهانی (ره) از عالمان بزرگ اصولی نیز بر این جریان موضع گرفت.

بحث و بررسی

۱- مفاهیم

۱-۱- وثوق خبری

مشهور علمای اصول، روایتی را که از قرائن مختلف مانند: شخصیت مخبر، صلابت معنایی و ادبی متن، موافقت با عقل و شواهد تاریخی و... موجب اطمینان به صدور آن پیدا شود، تأیید و وثوق به خبر را معیار حجیت می‌دانند. ایشان تمام ادله حجیت را اعم از خبر، اجماع و بنای عقلاء، ناظر به وثوق خبری می‌دانند.^۱ (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۴۸۷)

۱. علامه وحید بهبهانی (ره) می‌گوید: «تَّفَقُّ المتقدِّمون والمتأخرون من القائلین بحجیة خبر الواحد علی أن الخبر الضعیف المنجبر بالشهرة وأمثالها حجة، بل استنادهم إلى الضعاف أضعاف استنادهم إلى الصَّحاح، بل الضعیف المنجبر صحیح عند القدماء من دون تفاوت بینة و بین الصحیح، ولا مشاخة فی الاصطلاح...»

۱-۲- وثوق مخبری (سندمحوری)

در مقابل، برخی نیز در تحلیل روایت ابتدا از سند شروع می‌کنند و با ضعف یا ابهام در سند روایت، به بقیه قرائن کم‌توجهی کرده و روایت را حجت نمی‌دانند. (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۲۲۳؛ شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۲۶)

۱-۳- اخباری

اخباری در مقابل اصولی به آن دسته از فقهای گفته می‌شود که در برهه‌ای از تاریخ انتقادهایی به علمای اصولی داشتند. مکتب اخباری شاخصه‌هایی دارد؛ مانند این که منابع استنباط را منحصر در کتاب^۱ و سنت می‌دانند، اجتهاد و تقلید از غیر معصوم (علیه‌السلام) را جایز نمی‌دانند؛ احادیث را تقسیم به صحیح و ضعیف کرده، حدیثی را صحیح می‌دانند که به صدور آن از معصوم (علیه‌السلام) اطمینان حاصل شود؛ خواه منشأ اطمینان، وثاقت راوی یا روایان باشد یا قرائن و شواهد دیگر؛ برخلاف اصولی‌ها که روایتی را صحیح می‌دانند که همه روایان آن، شیعه دوازده امامی و عادل باشند و ... که مورد اخیر، محل بحث این مقاله است. (ر.ک: اخباری‌گری، بهشتی، ۱۳۹۰)

۲- سندمحوری پس از علامه تا ملا امین استرآبادی

ملاک و محور قرار گرفتن سند برای تضعیف یا تقویت روایت و فاصله گرفتن از روش قدما، بعدها به خاطر اعتراض فقهای اخباری و برخی از اصولی‌ها مانند مرحوم بهبهانی، فروکش کرد. اگرچه این نگاه تعدیل شد؛ اما به صورت کامل حل نشد، تا جایی که در عصر ما نیز برخی، به پیروی از همین جریان با روایات برخورد می‌کنند. از این رو لازم است ابتدا سیر تاریخی این تفکر روشن شود، سپس به آسیب‌های آن در روند فقاقت و دین‌شناسی پرداخت.

۲-۱- سندمحوری پس از علامه تا ملا محمدامین استرآبادی

۲-۱-۱- علامه حلی (ره)

بعد از ابن ادریس حلی (ره) تحولاتی در فقه و اصول به وجود آمد. از آن جمله، پرداختن به فروع جدید، اجتهادی‌تر شدن فقه و کنکاش در سند روایت بود که مورد اخیر از زمان استاد علامه حلی (ره) شروع و به دست خود علامه تنظیم و تبیین شد. استاد علامه، احمد بن طاووس (ره) اولین کسی است که با روش قدما در تصحیح و تضعیف

۱. البته اخباری‌ها بر این باورند که ظواهر قرآن حجت نیست و نمی‌توان احکام نظری را از آن استنباط کرد، اما آنجا که ضروریات دین را بیان می‌کند، ظواهر قرآن قابل استناد می‌باشند. (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۱۰۴ و ۱۴۴)

روایت مخالفت و اقدام به تقسیم‌بندی جدیدی از روایات بر اساس سند نمود. (سبحانی، ۱۴۲۴: ۹۸) ایشان حدیث را بر اساس سند آن به چهار حالت تقسیم کرد: صحیح: حدیثی که تمام افراد سند متصل به امام (علیه‌السلام)، امامی و عادل باشند. حسن: روایتی است که واجد تمام شرایط روایت صحیح است؛ به استثنای آن که در میان سلسله راویان نسبت به یک یا چند راوی در منابع رجالی تصریح به عدالت نشده و تنها به مدح و ستایش او اکتفا شده باشد. (مامقانی، ۱۴۲۸: ۱، ۱۴۵-۱۳۰) موثق: روایتی است که به رغم برخورداری از اتصال سند به معصوم و نیز عدالت یا وثاقت راویان در تمام طبقات یک یا چند راوی آن، غیرامامی باشند. (مامقانی، ۱۴۲۸: ۱، ۱۴۵-۱۳۰)

ضعیف: هر روایتی که غیر از سه مورد فوق باشد. چنانچه می‌بینیم در این تقسیم، هیچ توجهی به قرائن دیگر غیر از سند نشده است. این در حالی است که قدام حدیث را براساس وثوق به صدور تقسیم می‌کردند نه وثوق به سند. شیخ بهایی (ره) در «مشرق الشمسین» با اشاره به همین حقیقت می‌گوید: «بزرگ محدثین، محمد بن بابویه، براساس رویه متقدمین، به روایتی که اعتماد و اطمینان بر آن است، صحیح اطلاق می‌کند؛ لذا تمام احادیث کتب من لا یحضره الفقیه را صحیح می‌داند؛ ایشان گفته است که این روایات را از کتب مشهور و قابل اعتماد و مرجع استخراج کرده است. در حالی که بسیاری از این احادیث بنا بر مبنای متأخرین، صحیح نمی‌باشند و داخل در روایات حسن و موثق و حتی ضعیف می‌شوند. بقیه عالمان هم بر همین منوال عمل می‌کردند و حتی حکم به صحت برخی از احادیثی که راویان آن غیرامامی‌اند، می‌دهند و آن هم به‌خاطر قرائنی است که مقتضی وثوق و اطمینان به آن روایات می‌باشد.»^۱ (شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۳۹)

علامه به پیروی از استاد خود، جریانی را شروع کرد که -چنانچه خواهد آمد- بعدها عده‌ای به نام اخباری و حتی برخی از اصولیان در برابر آن موضع گرفتند. ایشان

۱. «و قد جرى رئيس المحققين ثقة الإسلام محمد بن بابويه قدس الله روحه على متعارف المتقدمين في إطلاق الصحيح على ما يركن إليه و يعتمد عليه، فحكم بصحة جميع ما أوردته من الأحاديث في كتاب من لا يحضره الفقيه، و ذكر أنه استخراجها من كتب مشهورة عليها المعول، و إليها المرجع، و كثير من تلك الأحاديث بمعزل عن الاندراج في الصحيح على مصطلح المتأخرين و منخرط في سلك الحسنان و الموثقات بل الضعاف، و قد سلك على ذلك المنوال جماعة من أعلام علماء الرجال، فحكموا بصحة حديث بعض الرواة الغير الإمامية كعلي بن محمد بن رباح و غيره لما لاح لهم من القرائن المقتضية للوثوق بهم و الاعتماد عليهم.»

آنچه را که استادش شروع کرده بود، منظم‌تر و کاربردی کرد. وی در مقدمه هشتم منتهی‌المطلب در توضیح اقسام روایت می‌گوید:

«المقدمة الثامنة: أنه قد يأتي في كتابنا هذا إطلاق لفظ الشيخ و نعي به الإمام أبا جعفر محمد بن الحسن الطوسي قدس الله روحه ... و قد يأتي في بعض الأخبار أنه في الصحيح و نعي به ما كان رواته ثقة عدولا و في بعضها في الحسن و نريد به ما كان بعض رواته قد أثنى عليه الأصحاب و إن لم يصرّحوا بلفظ التوثيق له، و في بعضها في الموثق، و نعي به ما كان بعض رواته من غير الإمامية كالفطحية و الواقفية و غيرهم إلا أن الأصحاب شهدوا بالتوثيق له»^۱. (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۱، ۹)

لذا در مختلف‌الشیعه علامه، می‌بینیم که ایشان در بررسی روایت توجه بیشتری به سند دارد:

«و الجواب: المنع من صحة السند، فان في طريقه عبدالله بن بكير و هو فطحي».
(علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳، ۲۹)

«و الجواب عن الأول: أنه ضعيف السند، فان ابن بكير فطحي و ان كان ثقة، و في طريقه علي بن أسباط و هو فطحي أيضا، و سهل بن زياد و هو ضعيف... و عن الثاني: بضعف السند، فان في طريقه ابن بكير و أحمد بن فضال، و فيهما قول». (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳، ۱۰۰)

«سند روایت ضعیف است چون ابن بکر و علی بن اسباط فطحي هستند و...»
هرچند ایشان روایات زیادی را به‌خاطر وجود راوی واقفی یا زیدی و یا فطحي بودن، کنار می‌زند؛ (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱، ۲۴۹، ۳۴۹، ۴۰۵) اما در توجه به سند روایت، معتدل بود و به قرائن دیگر نیز توجه می‌کرد. برای مثال در بررسی روایتی به‌خاطر ابراهیم بن غیاث بتری، آن را کنار نمی‌زند و به قرائن دیگر هم توجه می‌کند:

«لا يقال: إن غياث بن إبراهيم بتري، و المتن غير دال على المطلوب، إذ الكراهة لا تدل على التحريم. لأننا نقول: إن غياثا و إن كان بتريا إلا أن أصحابنا وثقوه فيغلب على

۱. «مقدمه هشتم: منظورمان از لفظ شیخ که در کتاب می‌آید، امام ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی می‌باشد... در مورد برخی از روایات لفظ صحیح به کار برده‌ایم و منظورمان آن است که راویان این خبر ثقة و عادل می‌باشند و در برخی دیگر از روایات لفظ حسن استعمال شده؛ منظور این است که برخی از راویان این خبر را اصحاب، مدح کرده‌اند، هر چند به ثقة بودنش تصریح نکرده‌اند. در برخی دیگر از این اخبار لفظ موثق را ذکر کرده‌ایم که منظور آن روایاتی است که بعضی از راویان آن‌ها امامی نبوده، بلکه فطحي، واقفی و ... هستند؛ ولی اصحاب ثقة بودنشان را تأیید کرده‌اند».

الظنّ ما نقله و الظن يجب العمل به و الكراهة تستعمل كثيرا في التحريم». (علامه حلي، ١٤١٣: ٥، ٩٤)

«غيث اگرچه بتری است اما اصحاب او را توثیق کرده‌اند...»

یا این که در جای دیگر در توجیه روایتی به خاطر وجود یک راوی ضعیف، قول قدما را قرینه‌ای برای تقویت روایت می‌داند:

«احتج الشيخ بما رواه زرارة، عن الباقر (عليه السلام) في رجل أوصى بثلث ماله في أعمام له و أخوال له، فقال: لأعمامه الثلثان و لأخواله الثلث. و الجواب: لعل المراد أنّه جعله بينهم على كتاب الله تعالى و الطعن في السند، فإنّ في طريقها سهل بن زياد و هو ضعيف. لكن قد روى هذا المعنى ابن بابويه في الصحيح عن زرارة، عن الباقر (عليه السلام) و رواه ابن يعقوب في الحسن». (علامه حلي، ١٤١٣: ٦، ٣٨٤)

اما این حرکت علامه، زمینه‌ای برای تقویت و گسترش سند محوری و همچنین ظهور جریان اخباری‌گری شد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

٢-١-٢- شهید اول (ره)

ایشان شاگرد فخرالمحققین حلی فرزند علامه است. شهید اول نیز برخلاف قدمای اصحاب در بررسی روایت، در ابتدا نظر به سند دارد؛ اما اگر سند روایتی ضعیف بود از آن عدول نمی‌کند؛ بلکه سراغ قرائن دیگری مانند شهرت قدما می‌رود و در صورت وجود چنین قرائنی به روایت عمل می‌کند. پس شهید اول هم مانند علامه راه میانه را پیمود اما در همین حد متأثر شد که به سند اولویت داد. برای مثال، سه مورد از کتاب ذکری الشیعه را ذکر می‌کنیم.

«و في رواية طلحة بن زيد عن الصادق (عليه السلام) عن أبيه عن علي (عليه السلام) قال: «لا جمعة إلا في مصر تقام فيه الحدود» و روى حفص بن غياث عن الصادق (عليه السلام) عن أبيه عليه السلام: «ليس على أهل القرى جمعة، و لا خروج في العيدين» و طلحة زبدي بتری و حفص عامي». (شهید اول، ١٤١٩: ٤، ١٥٤)

«و خبر غياث بن إبراهيم عن الصادق (عليه السلام) عن الباقر (عليه السلام): «لا صلاة على جنازة معها امرأة» ضعيف السند و يجوز أن يكون المنفي الفضل و الكمال لا الصخّة». (شهیدثانی، ١٤١٩: ١، ٤٢٥)

«عن علي عن رسول الله (صلى الله عليه و آله) أنّه قال في المجدور ينسلخ إذا غسل يَمَمُوه. و الطريق ضعيف برجال الزيدية إلا أنّ الشهرة تؤيدّه». (شهیدثانی، ١٤١٩: ١، ٣٢٨)

«در طریق روایت افراد زیدی مسلک وجود دارد؛ لذا ضعیف است، اما وجود شهرت آن را جبران می‌کند»

۲-۱-۳- شهید ثانی (ره)

ایشان به شدت متأثر از تفکر رجالی علامه است و اولین ملاک رد و قبول روایت را سند آن می‌داند و تقسیمات حدیث را کاربردی‌تر کرده است. او بیشتر از شهید اول تحلیل سندی دارد. آنچنان که خود، سه کتاب در درایه‌الحدیث دارد.^۱ از آنجایی که علم درایه در میان اهل سنت به‌خاطر دلایلی سابقه بیشتری دارد؛ نشان می‌دهد که شیعه نیز به تدریج از اهل سنت متأثر می‌شود؛ که توضیح خواهیم داد. پس از شهید نیز توجه به درایه رونق گرفته و عده‌ای مانند شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی^۲، شیخ حسن فرزند شهید دوم^۳، شیخ بهایی^۴، محمد باقر میرداماد^۵ و... اقدام به نگارش درایه‌الحدیث می‌کنند.

شهید ثانی در کتاب الروضة البهیه درباره روایتی می‌گوید:

«المستند رواية الأصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام. و في طريقها ضعف و إرسال». (شهیدثانی، ۱۴۱۰: ۱۰، ۲۱۶)

در جایی از مسالک می‌گوید:

«و سند روایت ضعیف است، زیرا صالح دروغگو و اسحاق (بن عمار) فطحی می‌باشد». (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۱۵، ۴۵۲)

البته ایشان هم نیم‌نگاهی به شهرت دارد و در مواردی آن را جا بر ضعف روایت می‌داند: «و أوجبوا (نزع كُر في موت الحمارة) و كذا البغل لرواية عمرو بن سعيد عن الباقر (عليه السلام) و ضعفها منجبر بالشهرة و عمل الأصحاب». (شهیدثانی، ۱۴۰۲: ۱، ۳۹۶)

«... ضعف روایت با شهرت و عمل اصحاب جبران می‌شود»

۲-۱-۴- محقق اردبیلی (ره)

محقق اردبیلی معاصر شهید و همچنين استاد فرزند شهید، صاحب معالم بوده است. او چون در مخالفت با فتوای مشهور جسارت داشت، در رد و قبول روایات نیز آنچنان که

۱. البدایه؛ الرعايه؛ غنيه القاصدين في معرفة اصطلاحات المحدثين.

۲. وصول الاخبار الى اصول الاخبار.

۳. التحرير الطاووسي؛ منتقى الجمال في الاحاديث الصحاح و الحسان.

۴. الوجيزه؛ مشرق الشمسيين.

۵. الرواشح السماويه.

علامه و شهیدین نیم‌نگاهی هم به قرائن دیگر مانند شهرت داشتند، ایشان این توجه را هم به حداقل ممکن رساند. در پر و بال دادن به نگاه سندی بیش از پیش کوشید. کتاب مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان که از مهم‌ترین یادگارهای اوست، میدانی برای پیاده کردن این نگاه بود.

ایشان در جایی از کتاب طهارت اثر مذکور می‌گوید:

«لیس علیه دلیل الا خبر ضعیف و العمل به باعتبار انه منجر بالشهرة بعد تحقق النجاسة مشکل» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱، ۲۶۲)

«برای آن ادعا دلیلی جز یک روایت ضعیف وجود ندارد و عمل به آن به‌خاطر همراهی با شهرت نیز مشکل است»

«و الظاهر طهارة ذرق الدجاج و ما ذهب اليه الشيخ أولا في التهذيب و شيخه، من القول بالنجاسة دليله فيه ضعيف و هو مكاتبة فارس المجهول». (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱، ۳۰۲)

در کتاب صلاة در تحلیل روایتی چنین می‌گوید:

«و اما طريق هذه الرواية في الكافي، فضعیف لسهل بن زیاد و غيره». (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲، ۱۰۱)

در سراسر این کتاب برای رد و قبول روایات، آنچه که به چشم می‌آید نگاه سندی است. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲، ۴۶۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴، ۱۵ و ۴۹) اما بیشترین نقش محقق اردبیلی در این حرکت، تربیت شاگردانی بود که بعدها این حرکت را به اوج خود و به بیان دیگر به حد افراط رساندند که در ادامه خواهد آمد.

۲-۱-۵ شیخ حسن فرزند شهید ثانی (صاحب معالم) (ه)

شیخ حسن دو قید ایمان و عدالت را هم بر تقسیمات روایت افزود که باید از صفات راوی باشد. با افزودن قید ایمان، پذیرش روایت از غیر شیعه ممکن نیست؛ مگر اینکه قرینه‌ای مانند عمل اصحاب باشد که روایت را تقویت کند. همچنین با قید عدالت، اخبار راوی مجهول‌الحال را نیز نمی‌پذیرفت. (صاحب معالم، ۱۴۱۸: ۱، ۱۰۴-۱۰۶)

به نظر او صفت عدالت جایگزین اسلام و ایمان است؛ چراکه کافر و غیرامامی عادل هم نیستند.

۲-۱-۶ صاحب مدارک (ه)

سید شمس‌الدین عاملی، نوه دختری شهید ثانی است. عاملی با دایی خود شیخ حسن که هر دو از شاگردان محقق اردبیلی بودند، به شدت در این عرصه تاختند و نگاه سندی

به روایت، با دستان صاحب مدارک به اوج خود رسید. ایشان خبر موثق را یعنی خبری که غیر دوازده امامی آن را نقل کند حتی اگر شیعه هم باشد، حجت نمی‌دانست و بر این عقیده هم تا آخر، محکم ماند. برای مثال ایشان در مدارک الاحکام در باب طهارت در مورد روایتی چنین می‌گوید:

«هي ضعيفة السنند بأحمد بن محمد بن يحيى فإنه مجهول و عثمان بن عيسى فإنه واقفي و أبي بصير و هو مشترك بين الثقة و الضعيف». (صاحب مدارک، ۱: ۱۴۱۱، ۱: ۴۹)

«و مستنده رواية علي بن أبي حمزة، عن الصادق (عليه السلام) قلت بول الرجل قال ينزح منه أربعون دلوًا و هي ضعيفة بعلي بن أبي حمزة فإنه واقفي». (صاحب مدارک، ۱: ۱۴۱۱، ۸۲)

در باب غسل ذیل روایتی می‌فرماید:

«و في الروايتين قصور من حيث السنند. أما الأولى فبالإرسال، و الإضمار، و اشتمال سندها على عدة من الواقفية و أما الثانية فالأن في طريقها علي بن الحسن بن فضال و هو فطحي». (صاحب مدارک، ۱: ۱۴۱۱، ۲: ۱۶)

این نظریه صاحب مدارک پیامدهای خطرناکی برای روایات شیعه داشت؛ چرا که روایاتی که از واقفیه، فطحیه، غلات و اهل سنت نقل شده است، به چند هزار حدیث می‌رسد. برای اطلاع بیشتر می‌توان به معجم رجال الحدیث آیت‌الله خویی مراجعه کرد. این رویه در زمان ما نیز توسط برخی از شاگردان آیت‌الله خویی دنبال شد. برای مثال نویسنده مشرعه بحار الانوار در نقد روایات چنان زیاده‌روی می‌کند که اکثریت آن‌ها را کنار می‌زند. (محسنی، ۱: ۱۳۸۱، ۳۳) برای نمونه در کتاب عقل و جهل از ۵ باب که مجموعاً ۱۲۶ روایت دارد، تنها سه روایت را قبول می‌کند و در کتاب علم نیز که ۳۵ باب و حدود ۱۴۶۰ روایت دارد، تنها هفتاد روایت را معتبر می‌داند.

۲-۲- آغاز اخباری‌گری با محمدامین استرآبادی

وی که از فقهای دوره صفویه است، ابتدا اصولی بود و از صاحب معالم و صاحب مدارک استفاده نمود. اما بنابه دلایلی، در مسلک اصولی مردد شد و در نهایت به انکار آن رسید. آنچه که در این نوشتار بر آن تأکید داریم جریان سندمحوری و موضع اخباریان درباره آن می‌باشد. استرآبادی در مقدمه الفوائد المدنیه به همین موضوع اشاره کرده و می‌گوید این اصطلاحاتی که متأخران برای حدیث وضع کردند بین قدما معروف نبوده و ایشان تنها حدیث را به صحیح و ضعیف تقسیم می‌کردند. (استرآبادی، ۱: ۱۴۲۶، ۱۲۰) ایشان

از شیخ بهایی چنین نقل می‌کند:

«متأخران، حدیث را به صحیح و حسن و موثق تقسیم کرده‌اند. این اصطلاح میان قدمای ما معروف و متداول نبود و این مطلب برای افراد آشنا با کلام آن‌ها روشن است. بلکه متعارف میان آنان اطلاق صحیح بر هر حدیثی بود که به چیزهایی متکی بود که منجر به اعتماد آنان به آن می‌شد یا این که مقترن به قرائتی بود که موجب وثوق و رکون به آن می‌گشت» (شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۲۵) قرائتی دیگر غیر از سند که برای پذیرش روایت در میان قدما، جاری بود و اطمینان به صدور روایت را تقویت می‌کرد، از این قرار است:

«الف) وجود خبر در بسیاری از اصول اربعمائة که از اساتید خود به طرق متصل به اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) نقل کرده‌اند و در آن زمان میان آنان رواج داشت و مانند آفتاب در روز روشن میان آنان مشهور بود.

ب) تکرار خبر، در یک یا دو اصل یا بیشتر به طرق مختلف و سندهای متعدد معتبر. پ) وجود روایت در اصلی که اصحاب آن را تصدیق کرده‌اند، مانند زراره، محمد بن مسلم، فضیل بن یسار؛ یا این که اجماع بر صحیح دانستن روایات منقول آنان وجود دارد، مانند صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن و احمد بن محمد بن ابی نصر؛ یا این که اجماع بر عمل به روایت آنان وجود دارد، مانند عمار ساباطی و نظایر او از کسانی که شیخ طوسی در کتاب عده نام برده است.

ج) وجود خبر در یکی از کتبی که بر یکی از ائمه (علیهم‌السلام) عرضه شده است و آنان مؤلفان آن کتب را مدح کرده‌اند، مانند کتاب عبیدالله حلبی که بر امام صادق (علیه‌السلام) عرضه شده است و کتاب‌های یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان که بر امام عسکری (علیه‌السلام) عرضه شده‌اند.

د) یافتن آن خبر در یکی از کتبی که وثوق به آن در میان گذشتگان شیوع داشته است، خواه مؤلف آن از فرقه ناجیه امامیه باشد، مانند کتاب حریر بن عبدالله سجستانی و کتب بنی سعید و علی بن مهزیار یا از غیر امامیه باشند، مانند کتاب حفص بن غیاث قاضی و حسین عبیدالله سعدی و کتاب قبله از علی بن حسن طاطری» (شیخ بهایی، ۱۴۱۴: ۲۶)

جریان اخباری‌گری حدود ۱۵۰ سال بر حوزه‌های علمیه حکم‌فرما شد. علمای بارزی مانند مجلسی‌ها، ملا محسن فیض کاشانی، شیخ حر عاملی، سید نعمت‌الله جزائری و

شیخ یوسف بحرانی پیرو مکتب استرآبادی بودند. در این میان، اخباری‌های تندی مانند میرزا محمد اخباری سخت بر اصولیان تاختند. اما اخباری‌های منصفی مانند مجلسی‌ها و صاحب حدائق، جانب اعتدال را در پیش گرفتند.

۲-۳. تفاوت تاریخ حدیث شیعه و اهل سنت

اگر تاریخ حدیث دو مذهب را بررسی کنیم، خواهیم دید که جریان سندمحوری، جریانی انحرافی بوده است. توضیح اینکه بعد از وفات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و جدا شدن اقلیتی به نام شیعه، اکثریت جامعه مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) را نپذیرفتند و به کتاب و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسنده کردند. از این رو اختلاف در منابع فقهی هم پیدا شد. شیعه برخلاف اهل سنت کلام امام (علیه السلام) را هم‌ردیف بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از منابع خود می‌دانست. کشورگشایی‌های خلفا و توسعه دامنه خلافت، آنان را با سوالات بسیاری مواجه می‌کرد و برای حل این مشکل منابع خود را توسعه دادند. ایشان به اجماع^۱ مشروعیت بخشیدند و رأی و قیاس را هم راهی برای استنباط احکام قرار دادند. قرآن هرچند که منبعی مشترک بین شیعه و سنی بود؛ اما چون اهل سنت از علم امامت بی‌بهره بودند گرفتار تفسیر به رأی شدند.^۲ روایات بسیاری در نهی از تفسیر قرآن وارد شده است که ناظر به این مورد است.^۳ اهل سنت بدون علم امامت رشد کردند و از طرفی حدود صد سال احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) نوشته نشد و آنچه نیز که نوشته شده بود، سوزانده شد؛ در زمان خلفا و پس از آن‌ها، روایات بسیاری در تأیید دستگاه حکومت جعل شد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴، ۶۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۶۲) تا جایی که بخاری از عمران نقل می‌کند که ما در بصره با علی نماز خواندیم و نماز خواندن او ما را به یاد نماز پیامبر انداخت.^۴ (بخاری، ۱۴۲۲: ۷۸۴) بعد از گذشت حدود ۱۰۰ سال از منع حدیث، وقتی که اجازه نگارش آن داده شد، چندین برابر آنچه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده بودند، حدیث نوشته شد. بسیاری از این احادیث، اخبار جعلی بودند. تا جایی که خود بزرگان اهل سنت با

۱. اجماع اولاً راهی برای توجیه غصب خلافت پیامبر بود و دوم این که در مسائل مهم، مشکلات فقهی را از طریق شور اهل فن، حل کنند.

۲. برای نمونه رجوع شود به: تفسیر کبیر (فخر رازی، ۱۴۰۲: ۲، ۲۸۶)

۳. این روایات که ردی بر روش تفسیری اهل سنت بود، به قدری زیاد بود که اخباری‌ها گمان کردند که اهل بیت (علیهم السلام) مطلقاً با تفسیر قرآن مخالف می‌باشند و کسی جز ایشان حتی ظواهر کتاب را نیز نمی‌فهمد.

۴. عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ، قَالَ: صَلَّى مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ: «ذَكَرْنَا هَذَا الرَّجُلَ صَلَاةً كُنَّا نَصَلِّيهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفَدَّرَ أَنَّهُ كَانَ يُكَيِّرُ كُلَّمَا رَفَعَ وَكُلَّمَا وَضَعَ».

دیده تردید به احادیث می‌نگریستند. برای مثال بخاری از میان ۶۰۰ هزار حدیث در منابع اهل سنت تنها به ۷۲۷۵ روایت اعتماد می‌کند. (قسطلانی، ۱۳۲۳: ۱، ۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۱: ۸)

یکی از مواردی که زائیده کمبود منابع بود، تأسیس علم رجال و توجه به سند روایات، برای تشخیص اخبار جعلی بود. البته نمی‌توان وجود کتب رجالی متعدد در عصر ائمه (علیهم‌السلام) را انکار کرد، اما سخن در شدت و ضعف نیازی است که به آن وجود دارد. به عبارتی وضعیت حدیث شیعه - همان‌طور که در ادامه می‌آید - چنان نیست که با معیار علم رجال سراغ ارزیابی روایات برویم. هیچ روایتی از ائمه (علیهم‌السلام) وجود ندارد که امر به نگارش و ثبت رجال حدیث کرده باشند، در حالی که ده‌ها روایت در تشویق به نگارش حدیث و عرضه به خودشان وارد شده است. از این رو اهل سنت با محوریت دادن به سند و بررسی موردی روایات، درصدد تصفیه جعل و تحریف‌هایی شدند که خود به آن اقرار داشتند. اشتباهی که اینجا برای برخی از اصولی‌ها رخ داد، عدم توجه به سیر جریان حدیثی شیعه بود. احادیث شیعه از شاخصه‌هایی برخوردار بود که اخبار اهل سنت آن را نداشت. حدیث شیعه با رهبری امام معصوم (علیه‌السلام) پیش می‌رفت و ایشان بر آن نظارت داشتند؛ از این رو اخبار شیعه کمترین آسیب را از ناحیه جعل و وضع به خود دید. اقداماتی که ائمه (علیهم‌السلام) در این راستا انجام دادند، از این قرار است:

الف) ایجاد فضای علمی

ائمه (علیهم‌السلام) مخصوصاً از زمان امام باقر (علیه‌السلام) برای ایجاد فضای علمی تلاش بسیار نمودند. و هرگز از جریان علمی شیعه غافل نبودند. امام صادق (علیه‌السلام) در روایتی می‌فرماید: «... در میان ما اهل بیت همیشه عادلانی هستند که تحریف غالیان و بدعت‌های باطل‌گرایان و تفسیرهای نادرست جاهلین را طرد می‌کنند».^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۳۲) ایشان شیعه را به عرضه حدیث به خودشان ترغیب می‌نمودند؛ به طوری که در این فضا، اصحاب به هر روایتی عمل نمی‌کردند؛ بلکه خود را ملزم بر حصول اطمینان، به صدور روایت می‌دیدند. موارد زیادی است که نشان از جو عرضه حدیث به امامان (علیهم‌السلام) وجود دارد؛ این موضوع در زمان امام صادق

۱. «عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن العلماء ورثة الأنبياء و ذلك أن الأنبياء لم يورثوا دَرَاهِمًا و لا دِينَارًا و إنما وُورثوا أَعَادِيثَ مِن أَعَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ خَطَأً و أَمْرًا فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيهَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا يَنْفِقُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ و اتِّخَالَ الْمُطْبِئِيِّنَ و تَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ».

(علیه‌السلام) شدت بیشتری به خود می‌گیرد که تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:
امام کاظم (علیه‌السلام) به شخصی چنین می‌فرماید:

«... أَذْهَبُ فَتَفَقَّهُ وَاطْلُبِ الْحَدِيثَ قَالَ عَمَّنْ قَالَ عَنْ فُقَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ اغْرِضْ عَلَيَّ
الْحَدِيثَ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۳۵۳)

«... دنبال دین‌شناسی باش و طلب حدیث کن. گفت از چه کسی؟ امام فرمود از فقهای
اهل مدینه بگیر اما بر ما عرضه کن»

مرحوم کلینی روایتی را در کافی می‌آورد که عده‌ای از اهل کوفه به حج می‌روند و زراره
دستورالعملی به آن‌ها می‌دهد. وقتی به مدینه می‌رسند آن را بر امام باقر (علیه‌السلام)
عرضه می‌کنند؛ یعنی شهرت و عظمت زراره هم، مانع عرضه آن نمی‌شود. (کلینی،
۱۴۰۷: ۴، ۲۹۴)

«عَنْ غَامِرِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) بَلَّغْنِي عَنْكَ أَنْكَ قُلْتَ لَوْ أَنَّ
رَجُلًا مَاتَ وَ لَمْ يَحْجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَحَجَّ عَنْهُ بَعْضُ أَهْلِهِ أَجْرًا ذَلِكَ عَنْهُ فَقَالَ نَعَمْ...».
(کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۲۷۷)

«عامر بن عمیره: به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم به من چنین رسیده که شما
فرموده‌اید اگر مردی مرد و حج به‌جا نیاورد و فردی از خانواده‌اش از طرف او حج گزارد،
کفایت می‌کند؟ حضرت فرمود بله درست است.»

ب) عرضه مجموعه‌های روایی به امام (علیه‌السلام)

اصحاب برای اطمینان بیشتر و غربال روایات از جعل و کذب، مجموعه‌های روایی را
که جمع کرده بودند، خدمت امام (علیه‌السلام) عرضه می‌داشتند.

«عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: عَرَضْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ (عليه‌السلام) كِتَابَ
يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لِيُونُسَ فَقَالَ لِي تَصْنِيفُ مَنْ هَذَا قُلْتُ تَصْنِيفُ يُونُسَ مَوْلَى آلِ يَقُطَيْبِ فَقَالَ
أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷، ۱۰۲)

«ابی هاشم: کتاب یوم و لیله یونس را بر امام عسکری (علیه‌السلام) عرضه کردم،
ایشان فرمودند در هر حرف آن، تا روز قیامت نوری است.»

«ذَكَرَ النَّجَاشِيُّ أَنَّ كِتَابَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ عَرَضَ عَلَى الصَّادِقِ (عليه‌السلام)
فَصَحَّحَهُ وَ اسْتَحْسَنَهُ». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷، ۱۰۲)

«نجاشی می‌گوید کتاب حلبی بر امام صادق (علیه‌السلام) عرضه کردند و ایشان آن
را تأیید نمود»

«قَالَ يُونُسُ، وَفَإِثَّ الْعِرَاقَ فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَوَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مُتَوَافِرِينَ فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَأَخَذْتُ كُتُبَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) فَأَنْكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)». (كشى، ۱۴۰۹: ۲۲۴)

«یونس گفت: وارد عراق شدم و عده‌ای از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) را دیدم، احادیثی را از آنان شنیدم و کتاب‌هایشان را گرفتم و بعدها بر امام رضا (علیه السلام) عرضه کردم و ایشان برخی از احادیث منسوب به امام صادق را انکار نمودند.»
پس روایات شیعه با این عمل، از وجود احادیث جعلی، پاک می‌شد.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ جَمِيعاً قَالَا: عَرَضْنَا كِتَابَ الْفَرَائِضِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) عَلَى أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فَقَالَ هُوَ صَحِيحٌ». (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰، ۲۸۵)

«... کتاب فرائض را بر امام رضا (علیه السلام) عرضه کردیم، فرمود صحیح می‌باشد». نجاشی درباره عبدالله بن سعید بن حیان بن ابج می‌گوید: «شیخ من أصحابنا، ثقة... له کتاب اللدیات، رواه عن آبائه و عرضه علی الرضا علیه السلام». (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۷)
«برای او کتابی است که از پدرانش نقل کرده است و آن را بر امام رضا (علیه السلام) عرضه کرد.»

ج معرفی کذابین و جاعلان حدیث توسط ائمه معصومان (علیهم السلام)

امامان معصوم (علیهم السلام)، علاوه بر نظارت بر خود حدیث، تا حد توان، جاعلان را نیز معرفی می‌کردند تا مردم آن‌ها را شناخته و به روایاتشان اعتنا نکنند. برای مثال چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

«قَالَ لِي إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَ كَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يَدُسُّونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ» (كشى، ۱۴۰۹: ۲۲۴)

«یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: امام به من فرمود خدا ابوالخطاب را لعنت کند، بر امام صادق (علیه السلام) دورغ بست و اصحابش نیز، تا امروز، احادیث ساختگی را در کتب اصحاب امام صادق (علیه السلام) وارد می‌کنند؛ روایاتی که با قرآن تعارض دارند را نپذیرید.»

«روی عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: المغيرة بن سعيد، لعنه الله، دس في كتب

أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي، فاتقوا الله و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا و سنة نبينا (صلى الله عليه و آله) فإننا إذا حدثنا قلنا قال الله عز و جل، قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.» (ابن داود، ۱۳۴۲: ۵۱۷)

«از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: مغیره بن سعید که لعنت خدا بر او باد در کتب اصحاب پدرم احادیثی را وارد کرده است که پدرم آن‌ها را نفرموده است. پس، از خدا بترسید و روایتی را که خلاف قول خدا و سنت پیامبر است به عنوان سخن ما قبول نکنید. زیرا ما هر گاه سخن بگوییم، می‌گوییم خداوند چنین گفت یا رسول خدا چنین گفت.»

نتیجه این که ایجاد فضای علمی بهترین راه برای مقابله با انحرافات علمی است؛ چرا که در چنین فضایی به هر حرفی اعتنا نمی‌شود و جعل و تحریف آسان نخواهد بود. از طرفی خود معصومان (علیهم السلام) هم با معرفی جاعلان و کذابین مسیر را هموار می‌کردند. نظارت ایشان تا جایی بود که امام عسکری (علیه السلام) دستور کشتن فارس بن حاتم قزوینی، که از دروغگویان و غالیان بود را می‌دهد.^۱ (کشی، ۱۴۰۹: ۵۲۴) لذا فضای حدیثی شیعه توسط ائمه (علیهم السلام) و اصحاب سالم ماند. اما آنچه که بر اختلاف در حدیث شیعه منجر شد، تقیه بود. ایشان به خاطر خفقان فضای سیاسی آن دوره، هر چند که بر روایات تا حد توان ناظر بودند؛ اما برای حفظ جان شیعه ناچار از تقیه بودند. یکی از اساسی‌ترین عوامل اختلاف در روایات شیعه، تقیه است. روشن است که برای حل آن، بررسی سندی کارساز نخواهد بود؛ بلکه اشراف به روایات و ادبیات ایشان، دقت به شرایط صدور روایت و همچنین آگاهی از فتاوی اهل سنت است که به داد ما خواهد رسید.

۱. «قال أبو جنيب أمرني أبو الحسن العسكري بقتل فارس بن حاتم القزويني فناولني دراهم و قال اشتر بها سلاحاً و اغرضه علي فذهبت فاشترت سيفاً فعرضته عليه فقال رد هذا و خذ غيره قال و ردته و أخذت مكانه ساطوراً فعرضته عليه فقال هذا نعم فجيئت إلى فارس و قد خرج من المسجد بين الصلاتين المغرب و العشاء الآخرة فضربته على رأسه فسقط ميتاً و رميت الساطور و اجتمع الناس و أخذت إذ لم يوجد هناك أحد غيري فلم يروا معي سلاحاً و لا سيكناً و لا أثر الساطور و لم يروا بعد ذلك فخليت.» «ابو جنيد گفت: حضرت ابو الحسن عسکری مرا مأمور کرد برای کشتن فارس بن حاتم قزوینی چند درهم پول داده، فرمود با این پول شمشیری بخر و به من نشان ده، من رفتم و شمشیری خریده خدمت آن جناب آوردم. فرمود این را پس بده سلاح دیگری بخر، من بجای شمشیر ساطوری خریدم، وقتی خدمت امام آوردم، فرمود این خوب است. به تعقیب فارس رفتم بین نماز مغرب و عشا از مسجد خارج شد ساطور را بر فرق او فرود آوردم به زمین افتاد و مرد، من ساطور را پرت کردم، مردم جمع شده مرا گرفتند، چون غیر از من کسی دیگر وجود نداشت؛ ولی در دست من نه کارد و نه ساطور و سلاحی دیدند. در ضمن اثر ساطور هم روی مقتول نبود به ناچار مرا رها کردند.»

۴-۲- پیامدهای جریان سندمحوری

تفکر سندمحوری آثار مخربی دارد که به حق، برخی اخباری‌ها نسبت به آن واکنش نشان دادند. از مهم‌ترین این آسیب‌ها، به چند مورد اشاره می‌شود:

الف) بی‌دلیل ماندن در مقام افتاء و رجوع به اصول عملیه

با پذیرش این تفکر، بسیاری از روایات بی‌اعتبار خواهند شد و دست فقیه در مقام افتاء خالی خواهد ماند و ناچار به اصول عملیه پناه خواهد آورد. این در حالی است که رجوع به اصول عملیه زمانی است که دست فقیه از امارات و ادله کاشف تهی باشد؛ یعنی تنها در مقام ضرورت و تحیر. از این رو است که رجوع به آن در غالب موارد، نشانه ضعف فقاہت است و نتیجه آن تسلیم در برابر خواسته‌های عرفی خواهد بود. علامه وحید بهبهانی که احیاگر اصول بعد از اخباریان است به این حقیقت تصریح کرده، می‌فرماید:

«ثمّ اعلم: أنّه قد شاع بعد صاحبی (المعالم) و (المدارك) أنّهم یطرحون أخبارنا المعتبرة الّتی اعتبرها فقهاؤنا القدماء، بل و المتأخرون أيضا - كما بیّنته و أثبتته فی التعلیقة - طرحا کثیرا بسبب أنّهم لا یعتبرون من الأمارات الرّجالیة سوی التوثیق، و قلیل من أسباب الحسن. و بسبب ذلك اختلّ أوضاع فقههم و فتاواهم، و صار بناؤهم علی عدم ثبوت المسائل الفقهیة غالبا. و ذلك فاسد، لأنّ أسباب التنبّث الظنیة موجودة فی غایة اکثرة، و حصول الظنّ القویّ منها لا یتأمل فیها». (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵: ۲۲۴)

«بدان که پس از صاحب معالم و صاحب مدارک این برنامه شایع شد که اخبار معتبر ما را که قدمایی از فقیهان و بلکه متأخران آنان نیز آن‌ها را معتبر می‌دانستند - آن‌گونه که در تعلیقه روشن کردم و به اثبات رساندم - بسیار رد می‌کردند، به این دلیل که از امارات رجالی، جز توثیق و کمی از اسباب حُسن را معتبر نمی‌دانستند. به همین دلیل وضعیت فقه و فتاوای آنان مختل گردید و بنا بر عدم ثبوت غالب مسائل فقهی گذاشتند و این کار فاسدی بود چراکه اسباب ظنی تثبّت در نهایت کثرت وجود دارد و در پدید آمدن ظنی قوی از آن‌ها هیچ تأملی نیست.»

ب) کمبود روایت و پرننگ شدن حاشیه

آنچه که روشن است متن اصلی دین، کتاب و سنت است و منابع دیگر، حاشیه و در خدمت این دو می‌باشند. لذا وقتی روایت کم شد، توجه به حاشیه زیاد می‌شود؛ اجماع

پررنگ می‌شود، فعالیت عقل به ناچار گسترش پیدا می‌کند،^۱ و در نهایت باعث پیدایش اقوال زیاد می‌شود. وقتی روایت کم شد، باید به بررسی اقوال و تعمق در خود روایت بپردازیم؛ تعمق بیش از اندازه در روایت (نه تعمق علمی) که یکی از نتایج کمبود روایت است، باعث دور شدن ذهن از فهم عرفی می‌شود. چنان که علامه وحید بهبهانی (ره) از بین رفتن فهم عرفی فقیه را از خطرات اجتهاد شمرده و می‌گویند:

«رَبَّمَا يَدْخُلُ فِي ذَهْنِ الْمُجْتَهِدِ بَعْضُ الشَّبَهَاتِ فَيَصِيرُ ذَهْنُهُ مَوْفَا فِي مَعْرِفَةِ الْعَرَفِ، مَعَ أَنَّهُ مِنْ جَمَلَةِ الْعَرَفِ، وَ لَا يَفْهَمُ مِثْلَهُمْ لِتَطَرُّقِ الشَّبَهَةِ». (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵: ۳۳۶)

«چه بسا در ذهن مجتهد شبهه‌هایی داخل شود که آفتی برای فهم عرفی او باشد و با اینکه خود از عرف جامعه است، اما مثل آن‌ها نمی‌فهمد».

البته همه این موارد یکباره پدید نمی‌آیند؛ بلکه تأثیر این جریان، به صورت نرم‌افزاری می‌باشد که در طول زمان بر روند فقاقت، اثرات خود را خواهد گذاشت.

ج) وهن مذهب

بزرگترین فخر و امتیاز شیعه در مقابل اهل سنت، دسترسی شیعه به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) است که با چنین سخت‌گیری‌های ناصحیح، اکثریت روایات شیعه از حجیت ساقط و متهم به کذب می‌شود. محقق همدانی می‌فرماید: «ملاک نزد ما درباره جواز عمل به روایت، اتصاف روایت به صحت مصطلح نیست و گرنه خبری که بتوانیم عدالت راویان آن را به طور قطع اثبات کنیم، بدون مسامحه در راه اثبات عدالت، و بدون عمل به ظنونی که حجیت آن ثابت نیست، وجود ندارد»^۲ (همدانی، ۱۴۱۶: ۱۲)

از این رو بود که برخی از علمای اهل سنت علیه علما و محدثین شیعه موضع گرفته و آنان را به دروغ‌گویی متهم کردند. کسانی که چنین برخوردی با روایات دارند، توجه ندارند که نتیجه‌ای که مخالفین می‌گیرند، این خواهد بود که اساس مذهب شیعه نیز توسط همین محدثین پدید آمده است، چنان که علامه امینی نیز بدان اشاره می‌کند. (امینی، بی‌تا: ۱۰، ۱۰) تا جایی که خود محقق حلی در مقدمه معتبر می‌فرماید: «برخی از این افراط (پذیرش هر خبر) فاصله گرفته و گفته که هر خبری که سندش سالم باشد،

۱. البته منظور کنار گذاشتن عقل در جریان فهم دین نیست، بلکه این است که وقتی فعالیت عقل بیشتر شد و از طرفی روایت هم کم داریم، هم احتمال لغزش‌ها و سلیقه‌ای شدن فقه بیشتر خواهد شد و هم در نتیجه آن، شاهد اختلاف اقوال و تفسیر غیرعلمی از متن دین خواهیم شد.

۲. لیس المدار عندنا فی جواز العمل بالروایة علی اتصافها بالصحة المصطلحة والا فلا یکاد یوجد خبر یمکننا اثبات عدالة روايتها علی سبیل التحقيق لولا البناء علی المسامحة فی طریقها والعمل بظنون غیر ثابتة الحجیة.

بدان عمل می‌شود و ندانسته که دروغگو گاه راست و فاسق نیز گاه راست می‌گوید و متوجه نشده که این سخنش طعنی بر عالمان شیعه و موجب آسیب مذهب می‌شود، زیرا عالم و نویسنده‌ای نیست که گاه به خبر کسی که جرح شده عمل می‌کند، آن‌گونه که به خبر کسی که تعدیل شده عمل می‌کند». (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۱، ۲۹)

۳- اشکال بر کارآمدی علم رجال

علم رجال درصدد اعطای وثوق به صدور حدیث است؛ یعنی با اثبات ثقه بودن رجال حدیث، وثوق به صدور حدیث هم پیدا می‌شود. حال سوال این است که کتاب‌های رجالی، خود نیز خبر هستند؛ خبر از این که چه کسانی ثقه و چه کسانی غیرثقه‌اند؟ خود این خبر یا باواسطه است و یا بی‌واسطه. یعنی با فرض وثوق به شخص خود رجالی، او با افرادی که وثوق و ضعفشان را نقل می‌کند، یا ارتباط مستقیمی داشته و برای او اطمینان حاصل شده است و نقل می‌کند، یا او نیز به وسیله واسطه نقل می‌کند.

روشن است که اکثر افرادی که یک رجالی مانند نجاشی درباره آن‌ها سخن گفته، ده‌ها و بلکه صدها سال با او فاصله دارند؛ لذا خود رجال تاکنون مشکل روایات را دارند. این مشکل زمانی برطرف می‌شود که واسطه‌ها همگی ثقه باشند و ما آن‌ها را بشناسیم، در حالی که رویه علمای رجال بر این نبوده است که سند خود را تا شخص آخری که بی‌واسطه نقل می‌کند، بیان کنند؛ لذا در بیشتر موارد این اخبار مرسل هستند. علم رجال که چنین مشکلی دارد چگونه می‌تواند همان مشکل را از روایات حل کند؟

نتیجه‌گیری

محوریت دادن به سند، در تضعیف یا تقویت روایت، آفتی در روند فقاقت است که واکنش اخباری‌ها در این مورد، موضع بر حقی بوده است. تا جایی که علامه وحید بهبهانی (ره) این دغدغه اخباریان را درک کرد.

اصل در حدیث شیعه، بر سلامت است و جعل و تحریف کمترین اثر را در آن گذاشته است؛ اگرچه تقیه بیشترین تأثیر را در اختلاف حدیث داشته است، اما راه‌حل این مشکل، بر خلاف احادیث اهل سنت، گسترش بحث‌های رجالی و تمرکز بر سند نخواهد بود.

معصومان (علیهم‌السلام) بر جریان حدیثی نظارت کامل داشتند و اصحاب را به عرضه حدیث توصیه و در مواردی خودشان اقدام به معرفی جااعلان می‌کردند.

اصحاب با توجه به اهمیت مسأله، جوامع روایی را به خدمت امام (علیه‌السلام) عرضه کرده‌اند.

تمرکز بر سند، به بی دلیل ماندن در مقام استنباط و پررنگ شدن حاشیه‌ها می‌انجامد. آنچه که در اعتماد به یک خبر مهم است، بررسی تمام قرائن ممکن در اطراف آن است و توجه به سند هم یکی از این قرائن است نه تمام آن.

کتابنامه

۱. آشتیانی، محمدحسن، ۱۳۸۸: بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم: ذوی القربی، چاپ اول.
۲. ابن ابي الحديد، عبدالحمید، ۱۴۰۴: شرح نهج البلاغة لابن ابي الحديد، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳: مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۴. استرآبادی، محمد امین، ۱۴۲۶: الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۵. امینی، عبدالحسین، بی تا: الغدير، ترجمه جمعی از نویسندگان، تهران: بنیاد بعثت.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲: صحیح بخاری، دار طوق النجاة، چاپ اول.
۷. بهبهانی وحید، محمد باقر، ۱۴۱۵: الفوائد الحائریة، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹: تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۹. حلی، ابن داود، ۱۳۴۲: الرجال، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۰. حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۷: المعتمد فی شرح المختصر، قم: موسسه سید الشهداء، چاپ اول.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳: مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۲. _____، ۱۴۱۲: منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
۱۳. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۴: ادوار الفقه الامامی، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۹: ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین عاملی، ۱۴۱۰: الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتابفروشی داورى، چاپ اول.
۱۶. _____، ۱۴۰۲: روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، قم: انتشارات

- دفتري تبليغات اسلامي حوزہ علميہ قم، چاپ اول.
١٧. _____، ١٤١٣: مسالك الألفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
١٨. شيخ بهايي، بهاء الدين، ١٤١٤: مشرق الشمسين، تعليقات خواجهي، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ دوم.
١٩. عاملی، حسن بن زين الدين، ١٤١٨: معالم الدين و ملاذ المجتهدين، قم: مؤسسة الفقه للطباعة والنشر، چاپ اول.
٢٠. عاملی، محمد بن علی، ١٤١١: مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، چاپ اول.
٢١. عسقلاني، احمد بن علی، بی تا: هدی الساری مقدمه فتح الباری، ریاض: مكتبه الملك فهد، چاپ اول.
٢٢. طوسی، محمد بن الحسن، ١٤٠٧: تهذيب الأحكام، تحقیق خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
٢٣. فخر رازی، محمد بن عمر، ١٤٠٢: التفسیر الكبير، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
٢٤. احمد بن محمد، القسطلانی، ١٣٢٣: ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، مصر: المطبعة الكبرى الاميریه، چاپ هفتم.
٢٥. کشی، محمد بن عمر، ١٤٠٩: رجال کشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
٢٦. کلینی، محمد بن یعقوب، ١٤٠٧: الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
٢٧. مامقانی، عبدالله، ١٤٢٨: مقیاس الهدایه فی علم الدرايه، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول.
٢٨. محسنی، محمد آصف، ١٣٨١: مشرعه بحار الانوار، قم: انتشارات عزیزی.
٢٩. نجاشی، احمد بن علی، ١٣٦٥: رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين، چاپ ششم.
٣٠. همدانی، آقا رضا، ١٤١٦: مصباح الفقيه، قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.